بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 20 آذر 1392.

در مورد آیه 33 سوره نساء صحبت می کردیم. عرض شد که ابو علی این آیه را به آن جوری که ما تفسیر کرده بودیم تفسیر کرده بودند این ابو علی، ابو علی جبّائی هست. مرحوم طبرسی در مجمع البیان همین مطلب را از جبّائی نقل می کند و ظاهرا هم می پسندد چون اولین معنایی که ذکر می کند آن را ذکر می کند و همچنین در جوامع الجامع هم اولین معنا این را ذکر کرده است و معنای دیگر را کأنه یجوز معنای دیگری که بیشتر متمایل هست همین معنایی هست که از ابو علی جّبائی نقل می کند. کلمه ابو علی در کلمات طبرسی اگر تعبیر می کند معمولا ابو علی فارسی مراد است که خصوصا قسمت الحجّه اش معمولا کلمات آن را در مورد اختلاف قرائات ذکر می کند. ابو علی که تعبیر می کند مراد ابو علی فارسی است کتابی دارد الحجّه علی القرائات العشر و یا قرائات التسع الحجه علی قرائات سبع است ولی مرحوم شیخ طوسی خب متکلم بوده است معمولا ابو علی تعبیر می کند. ابو علی جبّائی که یکی از متکلّمین معروف هست او مراد هست. پدر و پسر ابو علی ابو هاشم جبّائیان اینها هستند.

خب اما مرحوم شیخ طوسی در تبیان که این قول را از ابو علی نقل می کند یک نقدی بر آن دارد که من خیلی متوجّه این نقد نشدم. ایشان می گوید که این قول درست نیست چون لازمه اش تکرار پیش می آید. چون والدان و اقربون عام هست در کلّ طوائف. خب من متوجه نشدم این تکرار پیش می آید در جلسه قبل هم توضیح دادیم که در واقع این آیه شریفه اشاره می کند که رسم های جاهلیت را در مورد نحوه ارث و تقسیم ترکه کنار بگذارید. وقتی پدر از دنیا می رفت ارث را به فرزند های بزرگ می دادند و به صغار ارث نمی دادند به دختر ارث نمی دادند این آیه اشاره می کند که پدر و مادر که از دنیا می رود ارثش را به ورثه اش بدهید و از خودتان در تقسیم ارث چیزی قرار ندهید. اقربون را هم ارث خویشاوندان را هم به خویشاوندان نمیدادند به اشخاص دیگری می دادند یا نحوه تقسیم ارث خویشاوندان گاهی اوقات به بعضی از خویشاوندان هم می دادند مثل عصبه ای که ارث به آنها داده می شده است جزو خویشاوندان است ولی کسانی که به دختر ها نمی دادند یا کسانی که از طریق دختر با میّت متصل هست نمی دادند به خاله مثلا دایی نمی دادند امثال اینها اشاره می کند که خویشاوند که از دنیا رفت به همان شکلی که خویشاوند هست ارث بدهید همچنین کسی که با او پیمان ارث بسته شده بود، به خود مخاطبین ارث را می بردند یعنی اگر با کسی پیمان ارث بری می بستند، ارث را خودشان تصاحب می کردند آیه قرآن می فرماید که ولو با کسی پیمان ارث بری بستید، ما برای آنها ورثه ای قرار دادیم شما حق ندارید این ارث را ببرید و باید به آن ورثه بدهید. این تکرار نکات کاملا متفاوتی دارد به خصوص الذین انقض ایمانکم در واقع آن جوری که ابو علی فارسی ذکر می کند در مقام نفی ارث بری الذین انقض ایمانکم است. این چه شکلی تکرار پیش می آید و اینها خیلی من متوجه نشدم خب من تفسیر دیگری از این آیه ابو مسلم کرده بود که مرحوم علامه طباطبایی آن را پسندیده بودند و به آن معتقد شده بودند که والذین انقض ایمانکم مراد زوج و زوجه است که در آیه یازدهم یا دوازدهم سوره نساء به آنها اشاره شده است. عرض کردم که علامه طباطبایی فرموده بودند که آنجا سه طایفه کرده است و آن سه طایفه منطبق می شوند بر والدان و اقربون و والذین انقض ایمانکم چون آن سه طایفه والدان هستند و اقربون هستند و زوج و زوجه. زوج و زوجه را باید تطبیق کنیم بر والذین انقض ایمانکم. عرض کردم که در آن آیه به حسب ظاهر پنج طایفه هستند. ارث بردن فرزند از پدر ارث بردن پدر از فرزند. حالا پدر و مادر را یکی در نظر بگیریم، ارث بردن زن از شوهر، ارث بردن شوهر از زن و ارث بردن کلاله این پنج گروه هستند اگر بخواهیم اینها را در گروه هایی تلخیصش کنیم و در گونه ای که فقهای ما این ارث ها را قرار داده اند قرار دهیم دو گروه در می آید. این دو گروه عبارت است از ارث نسبی و سببی. اینکه سه گروهش کنیم این سه گروه هیچ تناسبی ندارد که اینها را به آنها تطبیق دهیم

سؤال:

پاسخ: نه اینجا فقط والدان را گفته است. اینجا که والدان

سؤال:

پاسخ: نه می شود آنها را چیز کرد آن هم یک جور است اینکه حتما بگوییم که آنها را اصلش پنج گروه هست حالا پنج گروه را می شود کم کرد دو گروه کنیم یعنی اینکه ما بیاییم کلاله را به خصوص نکته اس که شاید فرمایش آقای طباطبایی این جور استفاده شود که ارث پدر از فرزند این داخل اقربون است. چون داخل در اقربون باید بکنیم دیگر. چون اینجا ارث پدر از فرزند را این آیه ناظر است. ارث فرزند از پدر و مادر را ناظر هست آن یکی را داخل در اقربون کنیم این خیلی دیگر قرابت دارد که والدان یعنی جایی که میّت پدر و مادر هستند را یک گروه بگیریم و بقیه خوشاوندان نسبی را داخل در اقربون کنیم و الذین انقض ایمانکم هم یک گروه دیگر. اصلا چه دلیلی داریم که اینها به آنها ناظر باشد. به خصوص با توجه به تعبیر الّذین که عرض کردم مال مذکّر هست و مال مؤنّث نیست و ظاهرش این است که همه طرفین این عقد مرد هستند. اما جایی که یک طرف مرد است و یک طرف زن است با الّذین انقض ایمانکم به آنها اشاره شود خیلی مستبعد است یک نکته دیگری را هم ضمیمه کنم که آن این است که من تصور می کنم اساسا در مورد عقد ازدواج، الّذین عقدت ایمانکم به کار نرود. در مورد بیع خب گاهی اوقات بیع با دست دادن انجام می شده است

«بارك اللّٰه في صفقة يمينك»

در آن روایت عروه بارقی وارد شده است و جاهای دیگر این مسلّم است که بیع به وسیله دست دادن صورت می گرفته است. اما همچنین چیزهایی که کنیز خریدن هم ما ملکت ایمانکم، چون دست می داده اند با مولا کنیز مال آنها می شده است که از فروع بیع است. آن ملکت ایمانکم را به کار بردنش خیلی طبیعی است. اما ازدواج با دست دادن به خصوص ازدواجی که بین مرد و زن انجام می شده است من هیچ یادم نمی آید که یک همچین سابقه ای داشته باشد آن زمان ها زن ها به هر حال راحت نبوده است که بخواهند با دست دادن همین الآن هم مرسوم نیست. ازدواج را با دست دادن انشاء کنند. انشاء عقد ازدواج با دست دادن خیلی مستبعد به نظر می رسد. معمولا انشاء عقد ازدواج با قول و گفتار انجام می شده است. این است که ما عقدت ایمانکم را خصوص عقد ازدواج بگیریم حالا عقدت ایمانکم را مطلق تعهد بخواهیم بگیریم به اعتبار اینکه معمول تعهد ها با دست دادن هست این را معنای جامع بگیریم. آن حالا خب یک وجهی ولی این را بخواهیم خصوص عقد ازدواجی بگیریم که دست دادن در آن در کار نیست آن خیلی مستبعد به نظر می رسد که این را به این معنا بگیریم.

سؤال:

پاسخ: نه مال جامع است. این الذین مال جامع است. فرض این است که عقد ازدواج فرد ظاهرش این است که یک طرف مرد است و یک طرف زن است. الذین را در جامع به کار بردن اشکال ندارد. الذین یعنی مطلق

سؤال:

پاسخ: التی باید بگویید اللاتی باید به کار ببرید. یا مذکّر است یا گاهی اوقات جامع به کار می رود. اما در جایی که خصوص مؤنث بخواهد به کار برود الذین به کار ببریم و الّذین عقدت ایمانکم، کم که مال مردم است الذین هم مرد است. هر دو طرفش مرد هستند.

سؤال:

پاسخ: یعنی دست های راست شما با آنها پیمان بسته است. کنایه از اینکه دست شما در دست آنها قرار گرفته است و با این دست شما قرار گرفتن پیمان داده اید که از آنها کأنه حالا آن دو معنایی که در جلسات قبل اشاره کردم

سؤال:

پاسخ: مختص عرض کردم هم الذین هم کم هر دو اش را در جامع می شود به کار برد اشکال ندارد. ولی ما می خواهیم این را در واقع اختصاص بدهیم در جایی که یکی از طرفین زن است. با الّذین اینها به کار برده نمی شود. قراردادی که بین این زن و مرد چیز می شود.

سؤال:

پاسخ: الذین عقدت ایمانکم یعنی یک طرفش الذین است و یک طرفش هم کم است. یک موقعی شما می گویید فرض این است که طرفین را جدا کرده است. مردانی که کسانی که با آنها شما عقد بستید. یعنی به هر دو طرف به نحو مذکّر خطاب کرده است. یک موقعی اینها را جدا نمی کنیم اینها را یکپارچه در نظر می گیریم اشکال ندارد. ولی وقتی اینها را جد کردیم یک طرف مرد در نظر گرفتید و یک طرف دیگر مرد در نظر گرفتید جایی که جامع باشد باز اشکال ندارد. ولی جایی که یک طرفش همیشه زن هست به این تعبیر نمی کنند. عرض کردم آن آیه سوره 11 را هم لحنش را هم با این مقیسه کنید می بینید که لحن متفاوت است. آنجا به مرد با صیغه مخاطب خطاب شده است مذکّر مخاطب. به زن با صیغه غائب مؤنث. هم از جهت مخاطب بودن متفاوت است هم از جهت غائب بودن چیز هست و این است که به نظر نمی رسد که اصلا

سؤال:

پاسخ: همین الآن توضیح دادم دیگر.

سؤال

پاسخ: دو طرف را مرد فرض کرده است. وقتی دو طرف جدا از هم در نظر گرفته شوند

این جامع با این جامع نیست یعنی این جامعی است که تمام افراد آن یک طرفش مرد است و یک طرفش زن است.

سؤال:

پاسخ: نه اشکال ندارد اگر طرفین را جدا نکرده باشد بگوید که شما به عقد ازدواج های خود پایبند باشید. این اشکال ندارد ولی شما بگویید که شما به عقد ازدواج هایی که با کسانی دیگر یعنی کسی که همیشه زن است. نه نه توجه فرمایید کسی دیگر که همه اش زن است. وقتی این دو طرف را از هم جدا می کنید، عقدی که دو طرف دارد یک طرف آن همیشه مرد است و یک طرف آن همیشه زن است اینجا یک خطابی بیاوریم که اصلش مال مرد است. این خیلی مستبعد است. جامعی است که این جامع اگر در جایی باشد که بعضی از افراد بعضی وقت ها هر دو طرف مرد هستند بعضی وقت ها هر دو طرف زن هستند بعضی وقت ها یکی مرد است و یکی زن است. این صور مختلف را داشته باشد جامع به کار بردن خوب است. ولی جایی که یک قراردادی که یک طرف آن مرد است و یک طرف آن زن است این را با الذین به کار بردن خیلی مستبعد است

سؤال:

پاسخ: نه یک مرد و یک زن را اگر بخواهید با الّذین به کار ببرید از باب تقلید اشکال ندارد. خود ابوان را به مرد ولی بحث این است که اینها را از هم جدا کردید. اگر این دو تا را با هم دیگر یک کاسه کردید بخواهید یک تعبیر به کار ببرید ابوان به پدر و مادر به کار بردن اشکالی ندارد. ولی فرض این است که اینگونه شما نمی خواهید تعبیر کنید.

بحث روشن شده است دیگر. عرض کنم خدمت شما این است که الذین عقدت ایمانکم نه تنها شاهدی ندارد می خواهم بگویم که عبارت قبلی اگر شاهد بر خلاف نباشد شاهد بر وفاق نیست. این شاهدی اصلا بر اینکه این آیه البته عرض کردم این تأکید همان چیز قبلی است ولی لازمه تأکید حکم قبلی این نیست که دقیقا آن حالا ولو به آن شکلی که آقای طباطبایی مرحوم به تبع ابو مسلم فرمودند باشد. خب این هم این معنا.

این آیه یک تفسیری در ذیلش هم وجود دارد این تفسیر هم من فکر می کنم که ولو تفسیر یک نوع تفسیر باطنی شاید باشد ولی این تفسیر هم با آن تفسیری که ما می کنیم دقیقا سازگار هست و به معنایی که مرحوم آقای طباطبایی می کنند که اصلا سازگار نیست و یک روایت صحیح السندی هست در ذیل این آیه در کافی جلد 1 صفحه 168 حیث 1 وارد شده است من از تفسیر برهان نقل می کنم. تفسیر برهان جلد 2 صفحه 219 از کافی نقل می کند. روایت این است

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لِكُلٍّ جَعَلْنٰا مَوٰالِيَ مِمّٰا تَرَكَ الْوٰالِدٰانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمٰانُكُمْ قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْأَئِمَّةَ ع بِهِمْ عَقَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْمَانَكُمْ

این و الّذین عقدت ایمانکم را طبق این روایت، روایت صحیح السندی هست که هیچ در سندش هم تردیدی نیست به ائمه تفسیر شده است. در تفسیر عیّاشی هم همین روایت وارد شده است از حسن بن محبوب نقل می کند می گوید قال کتبت الی الرضا علیه السلام و سألته که با آن سألته که در نقل کافی هست منافات ندارد علی القاعده باید کتابت شود. خب ببینیم این را چه طوری عبارت را معنا می کنیم. قبلا عرض کردم که موالی یعنی کسانی که نائب مناب شخصی هستند. کسانی که عهده دار امور شخص هستند بعد از مرگ او. به نظر می رسد که این روایت اینگونه می خواهد معنا کند می گوید که ائمه که از دنیا رفتند، ما ائمه بعدی را ما قرار دادیم. تعیین امام بعد از امام با ما است. اینکه ولی یعنی اصل الّذین عقدت ایمانکم ابتدایش پیغمبر است. می گوید پیغمبر که از دنیا می رود یک چیزهایی را باقی می گذارد. پیغمبر دین خدا را باقی می گذارد. امت را باقی می گذارد. این امت و دین خدا که پیامبر آنها را رها می کند وا میگذارد و می رود برای اینها برای اداره شان برای ولایت نسبت به آنها خداوند مولایی قرار داده است. این مولا شما فآتوهم نصیبهم هم اشاره به همین است می گوید اینها کسانی هستند که خداوند اینها را ولی قرار داده است. شما این ورایت اینها را به رسمیت بشناسید. این دقیقا با آن معنایی که ما برای آیه می کردیم این روایت را خیلی خوب تطبیق می کند و خیلی در واقع ببینید نکته جالبی که اینجا هست هم این آیه هم آیه های اولوا الارحام بعضهم اولا ببعض فی کتاب الله تطبیق بر امامت شده است. آیه اولوا الارحام را قبلا خواندیم که روایت های بسیاری زیادی وارد شده است که اولوا الارحام را اولا ببعض را اینگونه معنا کردیم اولوا الارحام یعنی ائمه اولا به پیغمبر هستند از غیر ائمه. یعنی کسانی که خویشاوند پیامبر هستند، اینها نسبت به عهده داری امور پیغمبر اموری که پیغمبر بعد از مرگشان نسبت به آن امور باید عهده داری وجود داشته باشد که آن عهده داری این است که دین خدا را حفظ کنند. دین خدا را تفسیر کنند دین خدا در اختیار آنها هست و امّت پیغمبر یعنی ما ترک پیغمبر یکی دین پیغمبر هست یکی امّت پیغمبر هستند و خداوند برای حفظ دین وب رای سرپرستی دین و سرپرستی امت کسانی را قرار داده است که این کسان ها امام هایی هستند که بعد از ان هستند. این دقیقا یک معنای جامعی است. حالا و الذین عقدت ایمانکم، در واقع طبق این تفسیری که این روایت می گوید یک معنای عامی است که کسانی که شما با آنها عقد پیمان بسته اید یا باید ببندید. الذین عقدت ایمانکم یعنی کسانی که واقعا با آنها بیعت کرده اید و آنها را امام دانسته اید یا کسانی که اگر هم پیمان هم نبستید باید پیمان می بستید. مفترض الطاعه بودند. الذین عقد الله ازواجکم عقد الله تعبیر این روایت این است. بهم عقد الله عزّ و جلّ ایمانکم یعنی خداوند دستان شما را با آنها گره زده است. یعنی دستور داده است تشریعا که شما از آنها اطاعت کنید. دستتان را به دست آنها بدهید. می گوید اینها اگر از دنیا رفتند، بعدا زمرگ اینها و بعد از اینکه اینها چیزهایی را ترک کردند نسبت به ما ترک آنها این اولیاء هستند که آن ما ترک را ارث می برند. یعنی امت را ارث می برند. ارث بردن امت به معنای این است که ولایت امّت سرپرستی امّت در اختیار آنها است. دین خدا را وارث دین خدا هستند. یعنی دین خدا را آنها هستند که مفسّرش هستند حافظش هستند کسی که می خواهد از دین خدا سؤال کند باید سراغ اینها برود. دقیقا این معنایی است که کاملا تطبیق می کند با آن معنایی که ما در تفسیر این آیه عرض کردیم.

سؤال:

پاسخ: اصلا منصرفه بودنش بسیار مستبعد است عرض کردم در جلسه قبل معنای منصرفه بودن آن ف که آنجا هست را اولا منصرفه بین مبتدا و خبر می خواهید ف بگیرید زور بزنید بگویید تضمّن معنی الشرط. معنای شرط را تضمن کنید و بعد بگویید که آن خود اینها به طور طبیعی وقتی اینها پشت سر هم می آید یک واحد می آید جمله نمی آید. اگر جمله به طور طبیعی آمده بود ممکن است بگویید که این واو آن استینافیه است یا غیر استینافیه است. چیزی که به حسب معنای ابتدایی اش مفرد است به طور طبیعی باید آن را عطف به آن گرفت. استینافیه گرفتن با این تکلفاتی که برای معنا کردن ف یا یک جمله های محذوف بگیریم نمی دانم علی ... التفسیر بدانیم باب تنازع باب اشتغال اینها را قرار دهیم و اینها همه چیزهایی هست که از باب اینکه عبارت را آن روند طبیعی که خود عبارت دارد را نتوانستند تفسیر کنند آن جوری

سؤال:

پاسخ: نه، اولوا الارحام النبی اولا بالمؤمنین آیه سوره احزاب بود. آن چیزی که در آیات بیشتر تأکید شده است آیه سوره انفال است که من المؤمنین المهاجرین نداشت. آن که خیلی روشن تطبیق کرده است آیه سوره انفال را تطبیق کرده بود در روایات که النبی هم نداشت.

سؤال:

پاسخ: نه من می گویم معنای جامع این توضیح را هم بدهم عرض کردم این می گوید تمام کسانی که عقد قرارداد با آنها دارید حالا یا عقد قرارداد تکوینا با آنها دارید یا باید با آنها عقد قرارداد بسته باشید اینها اگر از دنیا رفتند و چیزی باقی گذاشتند ما نسبت به آنها اولیاء برایشان قرار دادیم موالی قرار دادیم. موالی الذین عقدت ایمانکم عادی این در واقع تخطئه به یک معنا هم ببینید به یک معنایی کسی که از دنیا مثلا می رفته است یک اگر هم در حالا این گونه تفسیر کنم فرض کنید پیغمبر از دنیا رفته است. شما بعد از مرگ پیغمبر آمده اید و کسی را خلیفه کرده اید. این کسی است که از جانب خدا نیست در حالی که خدا می گوید که ما برای کسی که مفترض الطاعه هست و پیمان الهی با او بسته شده است ما موالی قرار دادیم یعنی بعد از او باید بروید سراغ موالی.

سؤال:

پاسخ: این پیمان نسبت به آن پیمان را هم قبول نکرده است. پیمان ارث اگر بسته شد،

سؤال:

پاسخ: نه این الذین عقدت چیزها یک چیزی است که مربوط به پیمان ارث بری است. معنای ظاهری آن ارث بری است و معنای باطنی آن پیمان امامت است. پیمان امامت و ولایت حالا معنای عام تری که پیغمبر را هم شامل می شود.

سؤال:

پاسخ: نه این انما انی بذلک این حصر نسبت به کسان دیگری که به عنوان والیان چیز تعیین شده اند یا انّما أنی بذلک یعنی در مقام باطنی این معنای باطنی اش این است امثال اینها. خود همین آیه یک روایت دیگری در ذیلش بود روایت زراره صحیح السند بود آن روایت را هم خواندیم دیگر روایت زراره در ذیل همین بود دیگر که آن هم روایت معتبر بود. یعنی عرض کردم ما روایات اینگونه ای که هست هم ذاتا ظهور در این ندارند که در مقام بیان ظاهر آیه هستند هم در جایی که یک روایت دیگری ظاهرش را گونه دیگری معنا کرده است و این روایت این را به گونه دیگر معنا کرده است جمع عرفی بین این دو روایت اقتضا می کند که ما یکی را به ظاهر حمل کنیم و یکی را به باطن حمل کنیم یا بفرمایید معنای جامع است آن خیلی در نحوه به کار گرفتن این آیه نمی خواهیم بحث کنیم.

سؤال:

پاسخ: نه من تصور نمی کنم که این اشاره به ارث امامت باشد چون از جهت روایات ما مسلّم هست که ارث ضامن جریره و ارث ولاء عتق مقدم بر ارث امامت است. و الذین عقدت ایمانکم در این فضا اگر ما بخواهیم بگوییم که ناظر به ارث بری است

سؤال:

پاسخ: نه و الذین عقدت ایمانکم معنای الذین عقدت ایمانکم ظاهر چیزش همان ضمان جریره است. طبیعتا اگر بخواهیم الذین عقدت ایمانکم را ناظر به ارث بگیریم به آن معنا و بخواهیم بگوییم که فآتوهم

آخه آنها طبق این تفسیر فآتوهم نصیبهم را عطف و الذین عقدت ایمانکم می گیرند. یعنی ضمیر هم را می گوید به کسانی که عقد و پیمان بسته اید نصیبشان را بدهید. تفسیری که ایشان می کند طبق این است. اگر این باشد روشن هست مثال روشن الذین عقدت ایمانکم ضمان جریره است. عرض کردم این تفسیری که من عرض می کنم اگر به این روایت را اینجور معنا کنیم که روایت کاملا می تواند اینجور معنا شود چون روایت هیچ چیز نکرده است که انما أنی بذلک الائمه اگر ناظر به ارث بری بود چون ائمه در یک فرض خیلی خیلی خاصی ارث می برند. باید خصوصیاتش را ذکر می کرد که اگر اولوا الارحام نبودند نمی دانم چه نبود چه نبود ائمه ارث می برند. در حالی که این اگر ناظر به اصل امامت باشد خب امامت شأن اصلی ائمه است. دیگر نیازی به چیزها نیست. عرض کردم تأکیدی می کند این معنا را تفسیر اولوا الارحام در آیه دیگر به مسئله امامت. روایت هایی که اولوا الارحام را به مسئله امامت و اینکه ولیّ هر امامی امام بعدی است دقیقا با همین مطلب. ولی هر امامی امام بعدی است. می گوید اصلا ارثی که در روایات هست ارث امامت است. عرض کردم اینجا در روایات ما هم مسئله امامت به عنوان ارث الانبیاء و الامامه ارث الانبیاء این در چیزهای ما هست اینکه این یک نوع ارث و میراث بری است در روایات زیاد اینها نشانگر این است که تصور این بوده است که امامت هم یک مفهوم ارث بری هست یک چیزی هست که از شخصی به شخص دیگر به ارث واگذار می شده است. این فضایی که اینها هم همه مؤکد

سؤال:

پاسخ: انبیائ بعدی یک نوع آن روایاتی که دارد اتصال الوصیّه می گوید هر شخصی که از دنیا می رفت حضرت آدم که از دنیا می رفت به وصیش می رسد یک نوع توارث در مقام امامت در روایات ما هست. خب این محصّل عرایضی که در این بحث هست.

یک نکته دیگر این وسط در ذهنم بود یادم رفت انشاء الله که یادم نرفته باشد. حالا بگذریم.

بحث این آیه دیگر تمام است. آن چیزی که به هر حال از این آیه استفاده می شود ما اینگونه می فهمیم که این آیه تأکید بر همان آیه یازدهم و دوازدهم هست. این آیه یازدهم و دوازدهم یک تمهید دارد که قبل از او نازل شده است و یک تأکید دارد که بعد از او نازل شده است. چون این نظام ارث نظامی بوده است بر خلاف نظام دارج، یک نیاز به مؤکدات دارد. قبل از او تمهید شده است به آیه هفتم و به آیات سوره انفال و سوره احزاب اولوا الارحام بعضهم اولا ببعضی فی کتاب الله هم سوره انفال و بعد از آن سوره احزاب و بعد زا آن آیه هفت سوره نساء سه مؤکدی است که قبل از این آیات است. این هم تأکید بعدی است. یعنی کاملا این پیدا است که یک نوع مقاومت شدیدی نسبت به این قضیه بوده است. این مقاومت انقدر شدید بوده است که تعصیب که در فقه اهل تسنن هستباقی مانده همان سنت جاهلیه است. بعد از این همه تعصیبات یک موقعی من نگاه می کردم می گفتم بعضی وقت ها بعضی از چیزهای جاهلی چقدر عمیق بوده است حتی یکی از چیزهایی که در روایات ما از آن نهی شده است. نهبه است. نهبه این است که در جریان عروسی یک چیزی را از خانه هم دیگر می دزدیدند. الآن هنوز که هنوز است در میان بعضی از محیط های عربی و جاهای دیگر وجود دارد و آقا سید علی که ازدواج کرده بود گوسفندی که بود را دزدیدند. این هم رسوماتی که هست یک گوسفندی که چیز کرده بودند خدا رحتم کند بعد یکی از کسانی که سردسته دزد ها بود که آدم خوبی هم بود خدا بیامرزه او را تصادف کرده است و اینها. غرض من این است که ببینید یک چیزهایی که صریحا روایات از آنها نهی کرده است. یک چیزهایی که به صورت چیز است یک مقدار بازی و شوخی و امثال اینها ولی تصورم این است که بعضی از چیزها ولو به نحو شوخی اش هم صحیح نیست. بعضی از چیزها به نحو شوخی اش هم خیلی لطیف نیست مثل اینکه فرض کنید یک رسمی در جاهلیت بوده است چیز یک ساله. عدّه یک ساله که زن و شوهر یک سال عده نگه می داشتند که در آیات قرآن متاعا الی الحول بنابر بعضی از تفسیر ها همان عده یک ساله است که بعد نسخ شده است به عده چهار ماه و ده روز. شوهر که از دنیا می رفته است زن باید یک سال عده نگه می داشته است. الآن هم هنوز یک سری فرهنگ هایی وجود دارد که مثلا تا سال نشود، ازدواج کردن را خیلی بد می دانند. خب تقریبا این بحث تمام است. می رویم در آیه سوره نساء آیات یازدهم و دوازدهم که آیات اصلی این آیات است که تفصیل مواریث را بیان می کند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد